بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 4 دی 1395

در مورد آیه شریفه اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم صحبت می کردیم. یک بحث این است که این آیه آیا ارتباطی با احتیاط در شبهات بدویه دارد یا ندارد که اجمالش را قبلا عرض کردم که ارتباط ندارد یک مقداری بعدا هم شاید کمی مکمل ذکر کنم. ولی اینجا یک بحثی مرحوم شهید صدر بنا بر تقریرات آقای هاشمی در تفسیر این آیه آورده اند که لازم است در موردش صحبت کنیم. من خود عبارت آقای هاشمی را نقل کنم، ایشان دارد که

فَإِنْ تَنٰازَعْتُمْ فِي شَيْ‌ءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللّٰهِ وَ الرَّسُولِ

می گوید

یحتمل قویا اراده النزاع بین الامّه و ولیّ الأمر فی الامور العامه لأنها وردت بعد قوله تعالی اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعتم فی شیءٍ فردّوه الی الله و الرسول فیکون تأکیدا لمزید الطاعه و لزوم تحکیم الله و الرسول فی المنازعات و الوجه فی تخصیص الرد حینئذٍ الله و الرسول فقد مع حذف اولی الامر فی التفریع رغم ولایتهم و الامر باطاعتهم فی المفری علیه یمکن یکون احد افتراضین الأول ان المنظور الیه النزاع فی الکبریات و الشبهات الحکمیه و فی مثل ذلک یکون المرجع الله و الرسول فقط لا اولی الامر بما هم اولو الامر. الثانی ان المراد التنازع بین الامه اولی الامر من الامه فان المذکور فی المفری علیه الامر باطاعه اولو الامر منکم أی من الامه فیراد بذلک التنازع الذی قد یقع فی شروط الولات و اختیاراتهم کبرویا أو صغرویا فیکون هل مثل هذا النزاع ایضا منحصرا فی مراجعه الله و الرسول و یکون اولی الامر حینئذٍ جزئا من الامه متنازعه فتکون الآیه من ادله ان الولایه تحدد من قِبَلِ الله و الرسول لا من قبل الناس انفسهم أو ذلک تکون الآیه متعرضتا لمسئلهٍ حامّه من اصول المذهب و اجنبیهً بالمرّه ان مسئله الاحتیاط فی الشبهات الفرعیه

ایشان یک احتمال قوی را مطرح می کنند که مراد تنازع بین امت و ولات امر باشد. که این خیلی چیز عجیبی است که ایشان این حرف را زدند. دقیقا این معنا را قبلا بعضی ها مطرح کرده بودند و روایات ما در مقام رد اینکه این معنا ندارد این آیه نمی تواند به این معنا باشد ناظر به این جهت هم بوده است. من ابتدائا توضیح را بدهم بعد آن روایتی که در این زمینه هست را اشاره کنم. این آیه شریفه اولا یک نکته ای عرض کنم خدمت شما باب تفاعل مثلا می گوییم تضاربَ زیدٌ و عمرٌ، یعنی فاعل تفاعل طرفین اشتراک هستند. به خلاف باب مفاعله که آن گروهی که با هم دیگر مشترک هستند یکی را فاعل قرار می دهیم و یکی را مفعول قرار می دهیم، در باب تفاعل، هر دو را فاعل قرار می دهیم. فان تنازعتم، یعنی اگر با هم دعوا کنید. تنازعتم یعنی طرف نزاع همان تم هستند. یک گروه از این با گروه دیگر دعوا کرده اند. این معنای باب تفاعل. اما اینکه تنازعی که بین مخاطبین و افراد دیگر درگیر باشد، این با تنازعتم جور در نمی آید. آن کسانی که طرف نزاع هستند، همه باید فاعل قرار گیرند. این قانون باب تفاعل هست. در باب مفاعله ما گاهی اوقات می گوییم که کاتبتُ مع زیدٍ. گاهی اوقات هم می گوییم کاتبتُ زیدا. مفعول مستقیم یا مفعول با حرف جر را باب مفاعله گاهی اوقات به کار می بریم. ولی اگر بخواهیم بگوییم که من و زید با هم دیگر مکاتبه کردیم. می گوییم تکاتبنا أنا و زیدٌ. هر دو طرف مشارکت باید فاعل باشند. این قانون باب تفاعل هست. بنابراین تنازعتم یعنی آن کسی که نزاع هستند کسی هستند که مخاطب تم هستند این یک. و این مخاطب تم، همانی است که قبلا گفت یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الأمر منکم. مخاطبی عوض نشده است مخاطب همان است. پس بنابراین به همین مخاطبینی که مورد نزاع هستند می گویند که به اولی الامر مراجعه کنید در آیه قبل. پس نمی تواند اولی الامر باشد در طرف نزاع. طرف نزاع کسانی هستند که مأمور به رجوع به اولی الامر هستند به خاطر این آیه. در یک روایتی دقیقا رو همین نکته تکیه می کنند که طرف نزاع مأمور به رجوع به اولی الامر هستند. من تکه ای از این روایت را می خوانم. یک روایت هست که روایت برید است فکر کنم حالا اینجا چیزش را ننوشته ام ولی در ذهنم برید است.

عن أبی جعفر علیه السلام

ثُمَّ قَالَ لِلنَّاسِ- يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللّٰهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ إِيَّانَا عَنَى خَاصَّةً- أَمَرَ جَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ بِطَاعَتِنَا-

بعد تا ذیلش می گوید، دو نکته اینجا در روایت اشاره شده است. یک نکته این است که اصلا صدر آیه می گوید که شما باید مراجعه کنید به اولی الامر. ذیل آیه بگوید که اگر دعوایتان شد با اولی الامر، تناقض صدر و ذیل است. صدر آیه می گوید که مراجعه کنید به اولی الامر یعنی دعوا نکنید. نهی از نزاع هست. بعد ذیل بگوید که اگر دعوایتان شد، دعوایتان شد ندارد. صدر می گوید که نباید دعوا کنید حق دعوا ندارید. خود صدر که امر کرده است شما را به اطاعت اولی الامر، نهی از منازعه از اولی الامر است. پس ذیل دیگر اگر دعوایتان شد ندارد. این یک نکته. نکته دوم اینکه دقیقا در صدر امر کرده است به مراجعه به اولی الامر. آن کسانی که مأمور به مراجعه به اولی الامر هستند همان ها هم طرف دعوا هستند. بنابراین این معنا ندارد که دعوا با اولی الامر را اینجا مفروض گرفته باشد. هر دو نکته را در این روایت تأکید کرده است. می گوید

كَيْفَ يَأْمُرُهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِطَاعَةِ وُلَاةِ الْأَمْرِ وَ يُرَخِّصُ فِي مُنَازَعَتِهِمْ

از یک طرف می گوید که باید اطاعت کنید از آن طرف هم می گوید که اگر دعوایتان شد. یعنی عیب ندارد اگر دعوایتان شد یک راه حلی برای دعوا جلوی پای شما می گذاریم.

إِنَّمَا قِيلَ ذَلِكَ لِلْمَأْمُورِينَ الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ- أَطِيعُوا اللّٰهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ

به همان کسانی که امر به اولی الامر منکم شده اند، به همان ها می گوید که اگر دعوایتان شد به الله و رسول مراجعه کنید. بنابراین نمی تواند طرف دعوا اولی الامر باشد. در وافی توضیح داده است

و فی الوافی

رد ع بكلامه في آخر الحديث على المخالفين حيث قالوا معنى قوله سبحانه فَإِنْ تَنٰازَعْتُمْ فِي شَيْ‌ءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللّٰهِ وَ الرَّسُولِ فإن اختلفتم أنتم و أولو الأمر‌ منكم في شي‌ء من أمور الدين فارجعوا فيه إلى الكتاب و السنة وجه الرد أنه كيف يجوز الأمر بإطاعة قوم مع الرخصة في منازعتهم فقال ع إن المخاطبين بالتنازع ليسوا إلا المأمورين بالإطاعة خاصة و إن أولي الأمر داخلون في المردود إليهم

آن کسانی هستند که باید به آنها رد شوند نه به کسانی که موظّف هست به مأمور به رد نیستند بالمردود الیهم هست. حالا در مورد آن بعد صحبت می کنیم که چرا کلمه اولی الامر در ذیل نیاورده است را صحبت می کنیم.

بنابراین این معنایی که شهید صدر کرده است حالا صرف نظر از اینکه مخالف متواتر قوی روایات که من بعد ذکر می کنم آن روایات را، انقدر روایت زیاد است که خواندن ندارد من آدرسش را ذکر می کنم خیلی روایت دارد. و اینکه اصلا این به عنوان مذهب معروف شیعه مطرح بوده است. در تفسیر فخر رازی مطرح است و در مقام رد آن بر آمده است که شیعه می گویند که مراد از اولی الامر ائمه معصومین هستند واینها، خود آیه هم اصلا با این معنایی که شهید صدر کرده است جور در نمی آید و تعجب است که چطور این خیلی واضح است و قبل آن قرینه روشن دارد بر ردّ این مطلب. چطور این مطلب را گفته است. من حدس می زنم که تقریرات درست منتقل نشده باشد. شهید صدر چیز دیگری را می گوید من بعد عرض می کنم که شهید صدر از بعضی از الفاظی که در این تقریرات وارد شده است یک معنای دیگری به دست می آید که حالا عرض می کنم در موردش بعدا. این معنایی که شهید صدر کرده اند.

این سؤال می ماند که چرا در ذیل اولی الامر را ذکر نکرده است. یک معنایی را با حاج آقا صحبت می کردیم ایشان می فرمودند من آن معنا را، یک معنای دیگری من به ذهنم می رسید و اینها مجموعا به نظرم رسید که تلفیق معنایی که حاج آقا می فرمودند و عرضی که من داشتم شاید معنای درست تری باشد. آن این است که این آیه در واقع می خواهد این مطلب را افهام کند که شما اگر ردّ به، از یک طرف امر مطلق به اطاعت خدا کرده است و اطاعت رسول و اطاعت اولی الامر. از یک طرف گفته است که در تنازعات شما به خدا و رسول مراجعه کنید. جمع بین این دو تا چیست؟ جمع بین این دو تا این است که ردّ به خدا و ردّ به رسول، با اطاعت اولی الامر است. یعنی یکی است. به این معنا که اولی الامر چیزی جز همان چیزی که خدا و رسول فرمودند نمی گویند. یا به خاطر این که اصلا اولی الامر مفسّر و مبیّن کلام قرآن هستند بنابراین چیز جدیدی به کلمات اولی الامر وجود ندارد و بنا بر این در واقع این آیه شریفه علّتی که ذیل اولی الامر را نیاورده است برای اینکه این مطلب را افهام کند که اطاعت اولی الامر، با ردّ الی الله و رسول مساوی است یکی است. چیز دیگری نیست و اینکه اولی الامر از خودشان چیزی نمی گویند هر چه می گویند از خدا و پیغمبر می گویند. یک نکته ای را هم من اینجا می خواهم ضمیمه کنم آن که من اضافه می کردم این نکته بود که اینکه اگر نزاع کردید فی شیءٍ، این فی شیءٍ اطلاق دارد. یکی از اموری که ممکن است مورد نزاع باشد این است که اصلا اولوا الامر کیست و شرایطش چیست؟ در اینجایی که ما نمی دانیم اولو الامر چه کسی است که دیگر نمی توانیم به اولوا الامر مراجعه کنیم. در این صورت حتما باید مراجعه کنیم به خدا و رسول برای تعیین اینکه چه کسی اولوا الامر است. حق ولایت امر و حکومت بر امت را چه کسی دارد؟ من فکر می کنم شهید صدر این را می خواسته است بیان کند. یک عبارتی در ذیل صحبتشان دارد ایشان می خواهد بگوید که این آیه شریفه می خواهد تعیین کند که حق تعیین حاکم، با خدا و پیغمبر است مردم خودشان حق تعیین حاکم ندارند. این را در لا به لای فرمایش، اینکه نزاع بین شما و اولی الامر شد چه ربطی به این دارد. وسط این بحث نزاع بین شما و اولی الامر یک همچین جمله ای درج کردن، بی ربط به نظر می رسد. فکر می کنم که ایشان نمی خواهد بگوید که نزاع بین شما و اولی الامر. نزاع درباره شما و اولی الامر. یعنی درباره اینکه اولی الامر چه کسانی هستند و چه شرایطی دارند. من ابتدا آیه را این جور می خواستم معنا کنم حاج آقا می فرمودند که این با اطلاق آیه منافات دارد. این را تکمیل عرض من را با ضمیمه فرمایش حاج آقا تکمیل کنم، یعنی فرمایش حاج آقا را اضافه کنم که آن این است که ما می گوییم که تنازع در همه چیز. اطلاق دارد خصوص این نیست. ولی چون این مورد را هم گرفته باشد، می گوید رد به خدا و رسول کنید. چون در بعضی از موارد رد به خدا و رسول با رد به اولی الامر یکی است در بعضی از موارد اصلا رد به اولی الامر معنا ندارد. اینکه اینجا اولی الامر را نیاورده است چون در بعضی از صور مسئله ردّ به خدا و رسول همان ردّ به اولی الامر بوده است و در بعضی از موارد نزاع هم اصلا رد به اولی الامر معنا نداشته است. این اطلاقی که فی شیءٍ دارد، اقتضا می کند که اولی الامر نیاورده باشند و این خیلی معنای چیزی هست. و فکر می کنم که شهید صدر این را می خواسته بگوید و خیلی عبارت، عبارت بدی است و خیلی هم ضعیف و هم از جهت، می گویم به روایت اهل بیت کاری نداریم که این متواتر روایت اهل بیت است. خود آیه صدر و ذیلش خیلی واضح است که این معنا، معنای نادرستی باشد.

سؤال: تنازع در مورد اولی الامر را بگیرد ولی تنازع در مورد رسول را

پاسخ: حالا این یک نکته ای دارد که بعدا عرض می کنم. فرض این است که افراد مؤمن هستند. یا ایها الذین آمنوا هستند. فرض این است که رسول را می دانند. با پذیرش خدا و رسول هست. اصلا بگویید اختلافاتی اگر داشتند در مورد خود خدا باید به خدا مراجعه کنند؟ فرض این است که کسانی هستند که خدا و رسول را معتقد هستند می گوید که شما که خدا و رسول را معتقد هستید اگر انزاع داشتید در مورد اینکه اولی الامر چه کسانی هستند،

سؤال:

پاسخ: نه در مورد اینکه پیغمبر چه کسی است می گوید. ایشان این جوری می خواهد بگوید که اینکه پیغمبر چه کسی است که دیگر به پیغمبر مراجعه نمی کنند.

سؤال: حاج آقا بیان اول را خوب نفهمیدیم دومی واضح بود.

پاسخ: بحث این است که این آیه قرآن می خواهد این مطلب را افهام کند که هر چیزی که اولی الامر می گویم از خدا و رسول است. بنابراین اگر شما ردّ به خدا و رسول کردید اطاعت اولی الامر هم همین است.

سؤال:

پاسخ: ابتدا تصریح کرده است که باید اطاعت اولی الامر کنید و از یک طرف گفته است که رد به خدا و رسول کنید. بنابراین رد به خدا و رسول با اطاعت اولی الامر یکی است. جمع بین این دو تا چیست؟ این است که اولی الامر فقط آن حکمی را صادر می کند که خدا و رسول گفته است. این مطلب استفاده می شود دیگر. عرض کردم اگر ما آیه شریفه را اختصاص بدهیم به دعواهایی که بعد از پذیرش اولوا الامر هست طبیعتا معنا این می شود و هیچ مشکلی هم در آن نیست.

در مورد این آیه شریفه روایات زیادی وارد شده است که می گوید مراد ائمه معصومین هستند که آدرس هایش را بعد عرض می کنم. اینجا فخر رازی، یک بحث نسبتا جالبی کرده است حالا من یک مروری روی بعضی از بحث های فخر رازی می کنم. قبل از اینکه بحث فخر رازی را عرض کنم، یک نکته ای را فکر می کنم که مناسب است بحث شود خیلی تأثیر جدی ندارد ولی آن این است که مراد از امری که در این آیه هست چیست؟ یک معنا این است که مراد از امر، امر امامت است و ولایت و رهبری جامعه است. امر، الف لامش الف لام عهد است. اشاره به امر یعنی آن موضوع مهمی که انسان آن موضوع مهم یعنی امر الحکومت بر امت. یکی این جوری. یا بفرمایید امر یعنی اصلا کار های مهم. اولی الامر یعنی صاحبان کارهای مهم. و شاورهم فی الامر، که در آیه شریفه آمده است ظاهرا یعنی در امور عامه و امور مهمه ای که مربوط به کل جامعه است. این یک جور. یک جور دیگر این است که مراد از امر در مقابل نهی است. یعنی کسانی که امر می کنند. هر یک از این دو معنا باشد. به معنای صاحب امور عامه بگوییم، صاحب حکومت بگوییم، صاحب امر در مقابل نهی بگوییم، این دو سه معنایی که هست، یک موقعی مراد این است که آن که تکوینا امر می کند یا آنکه تکوینا امر حکومت در اختیار اوست. بعضی ها این جوری معنا کرده اند این است که می گویند مراد از اینها سرایا و امرا است. امرا یعنی کسانی که خارجا و تکوینا اداره جامعه را به عهده گرفته اند. یا خارجا دستور و فرمان می دهند. خارجا فرمان و دستور به دست آنها است. این است که این یک جور معنا کرده اند. این معنا بسیار خلاف ظاهر است که بگوییم که هر کسی که تکوینا امر می کند، خدا می گوید که باید از او اطاعت کنید. ولو اهل تسنن اکثریتشان اولی الامر به معنای حاکمان بگیرند ولی همچنان که فخر رازی اینجا مفصل بحث کرده است که این معنا اصلا درست نیست و صاحبان امر و، به هر معنایی، مراد کسی است که تشریعا حق امر کردن دارد. یا حق حکومت کردن دارد. یا حق رسیدگی به امور عامه را دارد و امور عامه در اختیار او است. یک امر تشریعی است. حالا اینها چه کسانی هستند باید از خدا پیغمبر و خدا انسان مراجعه کند. خود آیه در مقام بیان این نیست که، آن را باید از خارج سؤال کرد. این است که در بعضی از روایات هست که وقتی این آیه نازل شد مردم نرفتند سؤال کنند که این اولی الامر که می فرمایید چه کسانی هستند؟ یک روایتی وارد شده است که مردم مشکلشان این بود که سؤال نمی کردند. در حالی که حالا غیر از اینکه در روایات ما هست که عید غدیر و ماجرای نسب امیر المؤمنین تفسیر عملی این آیه است، منهای آن مردم ذاتا نمی رفتند سؤال کنند. و همین مشکل برایشان ایجاد می شد که سؤال نمی کردند. فخر رازی اینجا یک بحث خوبی دارد خوب شروع کرده است ولی آخرش به جاهای دیگر کشانده است بحث را. آن این است که از امر به اطاعت مطلق اولی الامر، عصمت اولی الامر استفاده می شود. این معنایش این است که اولی الامر عصمت دارند. اگر امر مطلق نباشد به اصطلاح امر مطلق معنایش این است که در همه موارد باید اطاعت کرد. بنابراین اگر شخص معصوم نباشد ممکن است که انسان پی به خطای خود ببرد و در آنجایی که پی به خطای خود می برد دیگر اطاعت معنا ندارد بنابراین معنایش این است که مراد معصوم است. بعد البته می گوید که این مراد اجماع امت است و امثال اینها که خیلی مورد تعجب است که اجماع امت اگر باشد مخاطبین می گوید که شما مراجعه کنید به اجماع خودتان. آمر و مأمور یکی می شوند. خیلی معنای عجیبی است که با این اجماع را می خواهد در بیاورد. من وارد آن بحث خیلی نمی خواهم بشوم. فخر رازی بعد وارد یک بحث می شود در مورد اینکه این مراد امرا نیستند رد می کند آن هم بحث خوبی است به آن کار ندارم. بعد می خواهد بگوید که تفسیری که روافض کرده اند که مراد ائمه معصومین است نادرست است. سه تا ایراد می گیرد. ایراد اول آن که اگر مراد از اولی الامر این است که قبل از اینکه اولی الامر را بشناسید، از آنها اطاعت کنید این تکلیف ما لا یطاق است. بالاخره انسان باید اولی الامر را بشناسد. بعد می گوید به شرطی که اولی الامر را شناختید از آنها اطاعت کنید، این تقیید اطلاق آیه است. و آیه اطلاق دارد علاوه بر اینکه در مورد پیغمبر مطلق هست و در مورد اولی الامر هم باید مطلق باشد بنابراین اطلاق آیه که هم ظاهر آیه اطلاق است و هم به قرینه سیاق اطلاق فهمیده می شود، منافات دارد با اینکه مراد از اولی الامر ائمه معصومین باشد. این یک. نکته دوم اینکه اولی الامر جمع است و شیعه ها در هر زمان یک امام بیشتر قائل نیستند. بنابراین این با اولی الامر هم ناسازگار است. اشکال سوم این است که اگر مراد ائمه معصومین بود باید می گفتم فان تنازعتم فی شیءٍ فردّوه الی الامام. گفته است فردّوه الی الله و رسوله. می گویند باید می گفتند که رد به امام می کردید. این سه تا استدلال که کرده است، استدلال اول که صورت مثلا علمی تر از همه شان دارد، خلط بین شرایط الواجب و شرایط الوجوب در آن شده است. شبیه همین استدلال را در تکلیف کفّار به فروع کرده اند. در تکلیف کفار به فروع گفته اند که کافر در حالی که کافر است اگر به او امر شده باشد تکلیف به ما لا یطاق است. آنجا جواب داده اند که تکلیف به کفّار به فروع هست در حین کفر مکلّف هستند ولی مکلّف نیستند به اتیان در حین کفر. الآن که شما کافر هستید، مأمور هستید یک نماز صحیح به جا بیاورید. نماز صحیح به این شکل است که ایمان آورید و نماز صحیح به جا بیاورید. این هم می گوید که ای مردم شما باید اطاعت اولی الامر کنید. بروید و بشناسید مقدمتا. درست است بدون شناخت امکان ندارد ولی شناخت شرط وجوب نیست شرط واجب است. و شرط واجب تحققش به عهده مکلّفین است و این خیلی چیز واضحی است چطور این جوری مشی کرده است خدا میداند. این یک نکته. علاوه بر اینکه تازه اینها همه در صورتی است که ما به مشی شیعه رفتار نکنیم. شیعه ها یا ایها الذین آمنوا، می گویند آمنوا یعنی کسانی که ایمان آوردند. ایمان، معرفه الامام جزو امام است. اگر معرفه الامام را هم جزو ایمان قرار دهیم معنایش این است که کسی که امام را می شناسد. بنابراین کسی که امام را می شناسد دیگر لازم نیست که تقیید کرد. فرض این است که در صغری قضیه شناخت امام مفروض گرفته شده است. البته این بنا بر این است که چون می خواهد ردّ رافضه کند و اینها باید بتواند بر مبانی رافضه هم جواب دهد. آن جور که ما تفسیر می کردیم، یا ایها الذین آمنوا، یعنی ای کسانی که به وظایف و ایمان خودتان پایبند بودید. بنابراین اگر من نمی دانم که امام معصوم کیست قبل از اینکه امام معصوم را تشخیص بدهم هم آمنوا هستم ولی تا زمانی که فحص نکرده ام. یعنی اینکه گفتم اگر تنازع کردید که چه کسی اولی الامر هستند، در زمان تنازع هم آمنوا صدق می کند به دلیل اینکه در این زمان فحص، هنوز من مأمور به امامان نیستم. این نکته را توجه فرمایید، ایمان یعنی انسان همه عقایدی که لازم هست را دارا باشد. یعنی باید به خدا اعتقاد داشته باشیم به پیغمبر اعتقاد داشته باشیم. اعتقاد به امام چه؟ آیا جزو ایمان هست یا نیست؟ پاسخ مطلب این است که اولا قبل از اینکه امامت امام بیاید، اعتقاد به امام جزو آن نبوده است. چون جزو عقاید لازمه نبوده است بنابراین جزو ایمان نیست. همچنین در زمان فحص هم کسی که ایمان نیاورده باشد در زمانی که دارد تحقیق می کند در مورد اینکه من یخرج من بیته مهاجرا الی الله و رسوله، آن جا که دارد تحقیق می کند که امام چه هست، در آن زمان فحص ایمان به امام نیاوردن و عدم معرفه الامام منافات با مؤمن بودن ندارد. چون در زمان فحص دیگر شناخت امام لازم نیست. شناخت امام بعد از فحص لازم است. باید اولین زمان ممکن هم وارد فحص شود بنابراین قبل از فحص هم برای کسی که می خواهد فحص کند و در اولین ازمنه امکان فحصش را شروع کرده است آن عنوان مؤمن صدق می کند. ولی اگر تأخیر انداخت خب به وظیفه واجبش عمل نکرده است. چون واجب بوده است که ایمان آورد و این ایمان نیاورده است و بنابراین ما می خواهیم بگوییم که بعد از فحص یعنی بعد از گذشتن زمان فحص، کسی که شیعه نیست به امامت ائمه معتقد نیست مؤمن نیست ولی این منافات ندارد که در یک برهه خاصی یعنی برهه فحص به او مؤمن اطلاق شود

سؤال:

پاسخ: ایمان اعتقاد داشتن به جمیع اعتقادات لازمه است و امامت هم جزو اعتقادات لازمه است. ولی عرض من این است که اعتقاد به امامت در زمان فحص لازم نیست. اعتقاد به امامت بعد از فحص لازم می شود. بنابراین در زمان فحص شخص مؤمن هست. عرض می کنم این نکته دومی که دارم عرض می کنم روی مبانی غیر از آن معنایی که ما می کردیم. اگر فخر رازی بخواهد به شیعه ها چیز کند، شیعه ها می گویند که یا ایها الذین آمنوا مراد کسی است که ایمان دارد. و ایمان با معرفه الامام هست. می گوید که ای کسانی که ایمان آوردید، یعنی خدا و رسول و امام را شناختید، به آنها ایمان دارید، وظیفه شما این است که به خدا و رسول و امام اطاعت کنید. هیچ اطلاقی هم تقیید نمی شود.

سؤال: چیزی با آن ثابت نمی شود چون قرار است از این آیه امامت در بیاید

پاسخ: نه ما نمی خواهیم از این آیه امامت در بیاوریم. آن را باید از خارج در آورد. این آیه خودش که تعیین نمی کند که چه کسی امام است. اصل امامت هم به این آیه کار نداریم. آن معنای خاصی که ما می کردیم، آن معنا را کنار بگذارید، منهای آن معنا که ما می کردیم که می خواستیم بگوییم که تنازع در اینکه چه کسی امام هست و چه کسی امام نیست، این هم داخل فان تنازعتم فی شیءٍ هست. و منافات با یا ایها الذین آمنوا هم ندارد. آن را کنار بگذاریم، منهای آن معنایی که ما می کردیم، این اشکالی که فخر رازی مطرح می کرده است خیلی اشکال بی ربطی است. اما بحث اینکه بحث دومی که اولی الامر جمع است و امثال اینها خب مخاطب یک زمان خاص نیست در همه ازمنه هست. ایمان آوردنده در الآن تا الی قیام قیامت. به امامان واحدا بعد واحد باید ایمان آوریم. به همه شان هم باید ایمان آوریم. هر کس باید به، اطاعتش امام بعد از فوت امام هم اطاعتش لازم است. این جور نیست که اطاعت امام دستوراتی که امام می دهد بعد از فوتش هم لازم است یعنی تمام اشخاص موظف هستند به دستورات امام زمان خودشان و امام های قبلی گوش کنند.

سؤال:

پاسخ: بعد از فوت هم اطاعت هست بنابراین تازه اگر هم بعد از فوت هم اطاعت نبود به نحو انحلالی مراد بود. من می خواهم بگویم که حتی انحلالی هم نگوییم بگوییم اولی الامر یعنی همه امامان، یعنی همه امامانی که امام شما شدند باید به همه اینها اطاعت کنید. آن گاهی اوقات یک نفر است و گاهی اوقات سه نفر هست و گاهی اوقات دو نفر است.

سؤال:

پاسخ: یعنی در طول زمان. در هر زمان یک اولی الامر بیشتر نیست ولی در طول زمان بیشتر هست و اطاعت امام اختصاص به حیات امام ندارد.

اما مطلب سوم که از همه عجیب تر است که میگفت باید مراجعه به امام کنید. مراجعه به پیغمبر و رسول هم طبق مراجعه به امام است. چون امام هر حرفی که می زند از خدا و رسول می زند به جای اینکه، اگر آن جور هم می گفت اشکال نداشت ولی لازم نبود که حتما آن جور بگوید. خدا می خواهد بگوید که برای افهام این معنا که مراجعه به خدا و رسول اطاعه الامام هست، گفته است که مراجعه به خدا و رسول کنید

سؤال: مفسّر خدا و رسول امام است دیگر

پاسخ: مفسرش امام است

سؤال: اما پیش از اینکه به امام رجوع کند به خود خدا و رسول رجوع کند

پاسخ: خب این معنایش این است که مراجعه به خدا و رسول نیست. یعنی با توجه به صدر و ذیل آیه این است که اگر شما بخواهید ردّ الی الله و الرسول کنید، ردّ الی الله و الرسول به اطاعت خدا و رسول و امام است. این اصلا اینکه در ذیل نیاورده است برای افهام این معنا که شما رد به خدا و رسول بدون اطاعه الله و اطاعه الرسول و اطاعه الامام امکان پذیر نیست. منهای آن بحثی که ما می کردیم که تنازع ممکن است تنازع در بحث امامت باشد مراجعه به امام و اینها معنا ندارد منهای آن حالا عرض کردم آن معنایی که ما می کردیم سیر بحث را اصلا تغییر میدهد. منهای آن بحث فرض کنیم که اصلا مربوط به این بحث هم نباشد مربوط به بحث تنازع در شرایط امام و امثال اینها نباشد، باز هم

سؤال:

پاسخ: ایشان می گوید که ایشان اجماع معنا می کند. بنابراین فان تنازعتم، می گوید که اگر نزاع داشتید. اجماعی در کار نبود. اولی الامر را اجماع معنا می کند. آن بحث اجماع، اولی الامر منکم، این معنایش بعضی از امت است نه همه امت. نخواستم من وارد آن بحث شوم که ایشان معنای اجماع می کند و از یک طرف چاره ای ندارد بین اینکه از این روایت عصمت در می آید. حالا من جلسه بعد توضیح بیشتری در مورد این می دهم که از این آیه چطور عصمت در می آید. چون یک ان قلتی اینجا شده است یک معنایی شده است که فردا توضیح می دهم و اشاره به روایاتی که این اولی الامر را تطبیق می کند. انقدر روایات زیاد است که من فردا فقط آدرس هایش را خدمتتان عرض می کنم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد